

## آشنائی با اندیشه های ما

امیر فیض - حقوقدان

امید وارم که هم میهنانم، هرکجای دنیا که باشند، بدور از پیش فرضها و بیس از آشنائی

مستقیم با اندیشه های ما، به نقد و ارزیابی آن بپردازند. رضاپهلوی

درفصل ششم کتاب زمان انتخاب، مطالب و موضوعاتی عنوان شده است که از نظر معنی و موقعیت جنبه «تـز» را دارد، یعنی اعلیحضرت خود را مقید به دفاع از آن نموده اند. از آنجاکه تزه های ارایه شده در کتاب، از ریشه و ثمره جدائی دین از حکومت است و از آنجا که یکی از طرق معقول و معروف، در بررسی موضوعات، توجه به ریشه است نه فروع و شاخه ها، لذا این تحقیق ترجیح داد که بجای طرح توابع، که در بخش ششم زیر عنوان اصلاح دین مورد نقد و بررسی قرار گرفته، به اصل تز، یعنی جدائی دین از حکومت بپردازد و از مدافع اصلی تز مزبور (اعلیحضرت) و دیگرانی اگر باشند بخواهم که از اندیشه های خودشان در چگونگی پیاده کردن تز جدائی دین از حکومت این تحقیق را مستفیض سازند.

چراکه خواسته ها اگر قابل پیاده و اجرا کردن نباشد تـز نیست و هوس است و عاقلان بر هوس خویش نگویند سخنی

برای اینکه احراز شود که این تحقیق، از صرف وقت و تلاش لازم برای کسب معرفت در کشف چگونگی پیاده کردن تز جدائی دین از حکومت غفلت نداشته و پس از آنکه نتوانست طرح اجرایی تز جدائی دین از حکومت را ترسیم حقوقی نماید، دست توسل به سوی ارانه دهندگان تز جدائی دین از حکومت خاصه شخص اعلیحضرت که در موقعیت مدافع و سخنگو معرفی شد اند با احترام و استدعای هدایت دراز کرده است، لازم میدانم بررسیهایی که این تحقیق در زمینه جدائی دین از حکومت کرده به استحضار برساند

نخست این توجه، بجاست که مشکل این تحقیق در اجرا و پیاده کردن تز جدائی دین از حکومت است، نه درست و یا نادرست بودن تز، زیرا تزد درست و معقول و نافع، اگر قابل اجرا نباشد، قابل دفاع هم نیست بنابراین تز بحساب نمیاید.

مشکل دوم وجود اعلامیه جهانی حقوق بشر است که محدودیت قابل توجهی در پیاده کردن تز جدائی دین از حکومت بوجود آورده که بنده در بررسی هائی که البته کامل نبوده و اندیشه های معظم اعلیحضرت و احتمالاً اطاق فکرایشان اگر از عنایت و همراهی دریغ نفرمایند ممکن است آنرا کامل نماید یک اغتشاش اجرایی و تضاد آشکار بین اجرای تز جدائی دین از حکومت و اجرا و رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر میبینم.

### اغتشاش اجرایی جدائی دین و حکومت با حقوق بشر

ماده هیجدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر به پیروان ادیان و مذاهب حق داده است که منفرداً و یا مجتمعاً، خصوصی و یا عمومی به تعلیمات دینی و مذهبی خودشان عمل کنند.

برای اینکه به بینیم حساسیت ماده مزبور تاچه اندازه ای است به دو نمونه اشاره لازم میشود:

## نمونه اول

فرقه ای از پیروان مسیح که مشهور به **Jehovah witnesses** میباشند احترام به پرچم آمریکا و قرانت سرود ملی آمریکارادرمدرس، بت پرستی میدانند و کودکان خودرا از انجام آن مراسم باز میداشتند دراین کشمکش، حکومتهای محلی قانونی وضع کردند که فرزندان فرقه مزبور در صورت خودداری از احترام به پرچم و قرانت سرود ملی ممکن است از مدرسه اخراج شوند موضوع به دیوان عالی فدرال آمریکا کشیده شد و دیوان مزبور، قانون محلی را برخلاف قانون اساسی آمریکا و اعلامیه جهانی حقوق بشر دانست و پیروان فرقه مزبور را در حفظ و اجرای تعلیمات مذهبی شان آزاد گذارد (گرفته شده از حقوق اساسی بوشهری ۱۱)

## شاهد دوم

در همین سال ۲۰۱۰ یک قاضی بریتانیایی رای داده است که دانش آموزان پسر و مردان فرقه سیک حق دارند در مدارس و یا مراسم خنجر که نام آن <کربان> است به کمر داشته باشند و این از تعلیمات مذهبی آن مردم است که اعلامیه جهانی حقوق بشر آنرا حمایت میکند حمل خنجر توسط سیکها یکی از ۵ تعلیم دینی آنهاست که میتوانند رعایت کنند او گفت حتی شخصیت های بزرگ سیک که خدمت ملکه انگلیس حاضر میشوند با کربان به کمر شرفیاب میشوند.

این توضیح بجاست که سیکها حتی در عملیات جنگی نیز کلاه خودرا که یکی از تعلیم مذهبی آنهاست با کلاه جنگی عوض نمیکند و این حق قانونا برای آنها به اعتبار اعلامیه جهانی حقوق بشر شناخته شده است.

باارایه دونمونه بالا به حساسیت ماده هجدهم اعلامیه حقوق بشر در رعایت تعلیم دینی و مذهبی از جانب پیروان ادیان و مذاهب واقف شدیم.

## تعلیمات دینی در اسلام یعنی چه؟

تعلیمات دینی که اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره کرده در اسلام، تعلیماتی است که قرآن و سنت آنها را بر شمرده و در تکلیف مسلمانان قرار داده است.

جان دیون پورت، دانشمند انگلیسی در کتابش نوشته است:

قرآن، دستور عمومی و قانون اساسی مسلمانان است. دستوراتی است شامل مجموعه قوانین دینی، اجتماعی، مدنی، تجاری، نظامی، قضائی و جزائی است. این مجموعه قوانین، از تکلیف روزانه تا تشریفات دینی، از تزکیه نفس تا حفظ بهداشت و از حقوق عمومی تا حقوق فردی، از منافع فردی تا منافع عمومی و از اخلاقیات تا جنایات و از عذاب و مکافات این جهان و جهان آینده همه را در بر دارد. (از کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد)

آنچه جان دیون انگلیسی گفته، دقیقاً آیه ۵۹ سوره انعام است که میگوید: «هیچ خشک و تری نیست که در کتاب مبین نباشد»

این مختصر، بدان سبب به اشارت رفت که در حل معادله <جدانی دین از حکومت> هم به موقعیت تعلیم اسلام بیبیشتر آگاه و آنرا در حل معادله منظور داریم و هم دریابیم که برخلاف تصور جدی برخی که اسلام را یک امر درونی و شخصی میدانند نیست و اگر این قاعده را در برخی از ادیان بتوان پیاده کرد، قابل تطبیق با اسلام نیست.

همانطور که در تفسیر <تعلیمات اسلام> ملاحظه شد بخش عمده تعلیم اسلام، مربوط میشود به حقوق عمومی که اجرای آن ماهیت حکومتی دارد از قبیل جهاد، حفظ امنیت، قضا، جزیه، مجازاتها، مالیاتها و اسلامی و بالاخره نظارت بر اجرای قوانین فردی.

در ماده هیجدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر که به آن اشاره شد، دیدیم که به پیروان ادیان از جمله اسلام حق داده شده که منفرداً و یا مجتمعاً به تکالیف دینی خودشان عمل کنند و با توجه به صورت مسئله که تعلیمات دینی را اسلام مشخص و احصاء کرده است میتوان با قاطعیت کامل گفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر، فرش قرمز را برای حرکت پیروان اسلام به حکومت کردن گسسترده است.

ماده بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر، راه حرکت پیروان اسلام را به حکومت نشان داده است و میگوید:

هر کس حق دارد که در امور کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با شرکت در انتخابات شرکت داشته باشد و همچنین حق دارد به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.

به کلامی دیگر، اعلامیه، حق حکومت کردن برای پیروان ادیان (اسلام) را همانقدر معتبر دانسته که برای دیگر افراد کشور دانسته است.

بنابراین با توجه به ساختار جامعه ایران که مسلمان هستند و بنا بر اعلام کتاب زمان انتخاب ۹۷٪ مردم به دینشان پایبندی دارند، در انتخابات کسانی که بحکومت خواهند رسید مسلمان هستند. آیا چنین حکومت و یا اشخاصی که منتخب مسلمانان هستند روش جدائی دین از حکومت را به پذیرند؟؟ یعنی در جایگاه حکومت قرار داشته باشند ولی تعلیمات اسلامی و قوانین آنرا اجرا نکنند؟؟

پاسخ این پرسش را قرآن چنین داده است: < کسیکه طبق قانون خدا حکم نکند از تابعیت اسلام خارج است >

نتیجه اینکه حکومتی که از طریق انتخابات آزاد در یک جامعه اسلامی واجد مشروعیت میگردد، لابد از آن است که با قانون اسلام حکومت کند و فرض جدائی دین از حکومت کلاً منتفی است.

### حل معضل باقانون اساسی

برخی اینطور تصور کرده اند که با محدودیتهایی که ممکن است در قانون اساسی منظور داشت، جریان جدائی دین از حکومت تضمین خواهد شد. این تصور را اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیشاپیش مسدود و باطل ساخته است. به اتفاق به ماده سی ام همان اعلامیه جهانی حقوق بشر رجوع میکنیم.

< هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر، نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که بموجب آن بتواند هریک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه، فعالیتی بکند >

توضیح اینکه کشور ترکیه به اعتبار قسمت آخر همین ماده است که با اصلاح قانون اساسی حق نظارت ارتش را بر جریان سکولار (جدائی دین از حکومت) ساقط ساخت.

در پایان این لایحه، توقع و انتظارم را از همت والای اندیشه های اعلیحضرت تجدید میکنم.